

پاسخ به حملات خصمانه رویونیستهای دون صفت «سازمان انقلابی» (بخش 20)

رویزیونیستها واپورتونیستهای تسلیم طلب «سازمان انقلابی» و «ساما- ادامه دهندگان» که بیش از هر زمانی ماهیت ضدانقلابی آنها توسط جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) برای مردم افغانستان خاصاً روشنفکران مردمی و مترقی افشا شده است، فقط یک حربه برای آنها باقی مانده و آنها حملات خصمانه علیه جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) کشور و فحاشی، نا سزاگویی، جاسوسی و اتهام زنی علیه فعالین این جنبش. این ضدانقلابیها که طی چهاردهه اخیر به جنبش انقلابی پرولتری کشور خیانت کرده و مبارزات آزادیخواهانه توده های خلق را در مقاطع زمانی مختلف ضربت زده اند و درسبزه سال اخیر به خدمت امپریالیستهای امریکائی و ناتو در آمده و از دسترخوان دولت دست نشانده استعمار به لقمه های چربی دستیافته و به جاه و مقامی رسیده اند و چگونه هستریک بر جنبش انقلابی پرولتری کشور حمله میکنند. این یکی از اهداف امپریالیستهای اشغالگرو ارتجاع حاکم است تا توده های خلق افغانستان را که در زیر چکمه های ارتشهای اشغالگرو ارتش دولت مزدور و گروه های ارتجاعی جنایتکار طالبی و دیگران به رمق رسیده اند، نسبت به جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) کشور که یگانه جنبش انقلابی مدافع حقیقی منافع طبقاتی و ملی توده های خلق است، متوهم و "بی اعتماد" سازند. و از جانب دیگر این رویونیستهای فرومایه تصویری کنند که با فحاشی و جاسوسی علیه فعالین جنبش انقلابی پرولتری خواهند توانست بر روی خیانتها و جنایات شان پرده اندازند! در حالیکه گذشته "سیاسی" سیاه و ننگین آنها و مواضع کنونی آنها که در نشرات شان انعکاس یافته است و عملکردهای آنها خاصاً طی (13) سال اخیر که در خدمت امپریالیستهای امریکائی و اروپائی قرار داشته و در دولت دست نشانده استعمار شرکت داشته اند؛ ماهیت رویونیستی و خیانتها و وطن فروشی آنها را برملا میسازد. اینها مانند همه رویونیستها از کلمات و جملات مترقی و انقلابی سوء استفاده کرده و سعی میکنند تا توده های خلق ناآگاه را اغوا کنند.

تشکل رویونیستی و تسلیم طلب «سا» در ارجیفنامه اش زیر عنوان "دون کیشوت های مائونیست...." بخش (6) صفحه (9) چنین یاهه گوئی مینمایند: "نزدیک به دوازده سال از اشغال افغانستان توسط امپریالیسم امریکا و دیگر شرکای آن میگردد، کجا اند { «ما ئونیستهای شورشی» و «حزبی» و آقای «پولاد» این } این خوش گذرانان کاباره ئی که جنگ خلق را علیه اشغالگران راه اندازی نمایند.....".

توجه نمایند این نوکران سوسیال امپریالیسم چین که در ماه دسمبر 2001 پای معاهده استعماری و ننگین "بن" امضا کرده اند، در دولت دست نشانده استعمار و امپریالیسم شرکت کردند، تهاجم نظامی امپریالیستهای امریکائی و ناتو بر افغانستان در (7) اکتوبر 2001 مورد تأیید قرار دادند، کشتار خلق و تخریب و ویرانی کشور توسط امپریالیستهای غارتگر و جنایتکار راصحه گذاشته اند و در حقیقت تمام جنایات و کشتار و تجاوزات ارتشهای اشغالگرو ارتش دولت مزدور برهبری کرزی راطی 13 سال اخیر مورد تأیید قرار داده اند؛ ولی اکنون با کمال بی شرمی دیده درائی کرده و همه این خیانتها و جنایات شان علیه خلق افغانستان نادیده گرفته و (م-ل-م) هاراکه مجبور به ترک کشور شده و در کشورهای اروپائی زندگی میکنند مورد سؤال قرار میدهند که "چرا جنگ خلق را علیه اشغالگران براه نمی اندازید؟" آقایان! شما این حرفها را از روی صداقت و طرفداری از جنگ انقلابی خلق نمی زنید و ردیلا نه توطئه گری میکنید؛ زیرا رویونیستهای «سازمان رهائی» و «ساما» هیچگاهی از جنگ انقلابی خلق حمایت نکرده و کوچکترین گامی در این راستا برنداشته اند و حتی به جنگ و مبارزه ملی مردم افغانستان خیانت کرده اند و حتی بجای پیشبرد مبارزه "ملی"، «سازمان رهائی» تسلیم ارتجاع و امپریالیستهای غربی شده و با تنظیمهای ارتجاعی اسلامی اتحاد کرد و در جهت پیروزی جمهوری اسلامی جنگید و به همین صورت «ساما» زبوانه سلاح بزمین گذاشت و تسلیم دشمنان عمده ملی و طبقاتی خلق افغانستان (دولت مزدور خلقی پرچمیها و سوسیال امپریالیسم «شوروی») شده و درسبزه سال اخیر به امپریالیستهای امریکائی و ناتو تسلیم شده اند. ولی بخشهای مختلف جنبش انقلابی (م-ل-م) افغانستان راه نجات خلق و میهن را از سلطه استعماری امپریالیستهای امریکائی و ناتو و دولت دست نشانده

وکلای سرنگونی نظام فئودال - کمپرادوری و سلطه امپریالیسم در افغانستان را از طریق مبارزه انقلابی خاصاً جنگ انقلابی خلق تحت رهبری حزب کمونیست مجهز با سلاح (مارکسیسم- لنینیسم- مائوئیسم) میدانند. و در جهت تهیه این سلاح مبارزه ایدئولوژیک-سیاسی را به پیش میبرند. ما این مبارزه را همزمان با مبارزه ملی و طبقاتی علیه امپریالیستهای اشغالگر امریکائی و ناتو و دولت مزدور و کلاً نظام مستعمراتی (که شما رویزیونیستهای تسلیم طلب و وطن فروش و تشکلات سلف شمادرکنارباندهای ارتجاعی اسلامی، ملیشه های روسی، باندهای خلقی پرچمیها، سزائیهها، سزائیهها، «افغان ملیتی ها»، تکنوکراتهای خودفروخته در آن شرکت دارید، به پیش میبرند. در شرایط 13 سال اخیر کشور مبارزه عمده ما مبارزه ملی و طبقاتی، یعنی مبارزه علیه امپریالیستهای اشغالگر و دولت مزدور تشکیل داده و میدهد؛ ولی از آنجاییکه «سازمان رهائی- راوا»، «ساا» و «ساما» و «ساما- ادامه دهندگان» بخشی از دولت دست نشانده را تشکیل میدهند مبارزه علیه این قماش از رویزیونیستها نیز بخشی از این مبارزه را تشکیل میدهد. از جهت دیگر در عرصه مبارزه طبقاتی در هر شرایطی مبارزه ایدئولوژیک-سیاسی علیه رویزیونیسم و اپورتونیسیم حایز اهمیت است؛ زیرا بدون مبارزه علیه رویزیونیسم و اپورتونیسیم مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع ممکن نیست. و ما این مبارزه را همزمان با مبارزه طبقاتی و ملی بپیش برده و میبریم. از آنجاییکه بقول مارکس "مرتجعین بیشتر هستند" و چون رویزیونیستها هم به لحاظ ماهیت طبقاتی بخشی از مرتجعین هستند؛ ملاحظه می شود که «ساا» و «ساما- ادامه دهندگان» با کمال بی شرمی و دنانند و لذا مت به این همه خیانتهای شان که به گوشه ای از آنها در فوق اشاره شد کمترین توجهی نکرده و افرادی از جنبش انقلابی (م-ل-م) را که در جریان چند دهه اخیر مجبور به ترک کشور شده اند را مورد سرزنش قرار میدهند. این رویزیونیستهای دون صفت همینقدر هرزه گوی و اوباش هستند که زندگی در کشورهای اروپائی را «خوشگذرانی در کاپاره» فکر میکنند. و از آنجاییکه اینها در برابر انتقادات ما پاسخ منطقی ارایه کرده نمیتوانند و نیز به لحاظ ایدئولوژیک-سیاسی و عملکردهای نظری و یراتیکی ما نمیتوانند موردی را بیابند که برای شان دستاویزی در حمله علیه ما قرار گیرد؛ لذا بسیار ابلهانه و به شیوه عناصر هرزه و کوچ بازاری مانند رفقای کانادا و امریکا نشین آنها (سیدحسین موسوی و میرویس محمودی و کبیر توحی) که از طریق وبسایت استخباراتی «افغانستان- آزاد» علیه ما فحاشی و جاسوسی میکنند، برای ما اتهام "خوش گذرانی" میزنند. در حالیکه به یقین گفته میتوانم که هیچیک از فعالین جنبش انقلابی پرولتری کشور که به اندیشه انقلابی و هدف و راه شان صادق و استوار هستند و در اروپا زندگی میکنند، نه خوشگذرانی کرده اند و نه چنین مفکوره و تمایلی دارند. اما گفته های "مرحوم" داد نورانی رهبر «ساا» گویای این مطلب است که؛ کدرهای رهبری «رهائی- راوا» حد اقل در سیزده سال اخیر که در آغوش امپریالیستهای امریکائی و اروپائی لمیده اند، چه در هوتلهای ستاره دار، چه در کافیهای مخصوص اتباع خارجی و ثروتمندان داخلی در کابل و چه در سفرهای اروپائی و امریکا یا "دوستان بین المللی شان" خوشگذرانیهای زیادی کرده و میکنند. این شیوه برخورد بورژوا- فئودالهای «ساا» ئی نه تنها به لحاظ فکری و سیاسی که به لحاظ فرهنگی و اخلاقی سقوط این باند رویزیونیست مزدور و فرومایه را در باتلاق لومینی و اوباشیگری نشان میدهد. آقایان! کمونیست و انقلابی بودن با لومینی و اوباشیگری فرق دارد. زهی سفاقت و لئامت!

یاوه گویان «ساا» ئی در همین صفحه مینویسند: " آنها (منظور بخشهای مختلف جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) میباشد- توضیح از من است) بر علیه {رفیق احمد و رفیق مجید و رفیق مینا} پیش کسوتان جنبش انقلابی ما در کار مبارزه آن زمان (منظور زمان جنگ و مقاومت مردم افغانستان علیه رژیم مزدور خلقی پرچمیها و اشغالگران روسی است- توضیح از من است) انتقاد میکنند، این مسئله کتابی رانیز نشخوار میکنند که مطابق فرمول از قبل ارائه شده اول باید حزب کمونیست ایجاد میشد، بعد آن جبهه متحد ملی و بعد از آن ارتش توده ای... و علت اصلی شکست سازمانهای انقلابی در جنگ علیه «اتحاد شوروی» عدم رعایت این فرمول بوده است..."

رویزیونیستهای «ساا» ئی چون در پرتگاه ارتداد و ضدانقلاب فرورفته اند و از منطق دیالکتیک بیگانه اند و کمترین اعتقادی به حزب پیش آهنگ طبقه کارگر و پیروزی انقلاب پرولتاریائی ندارند؛ فقط با مغلطه گوئی و تحریف حقایق توده های خلق و روشنفکران مترقی و مبارزان را اغوا میکنند. اینها طوری

وانمود میکنند که ایجاد حزب انقلابی طبقه کارگر که سلاح اساسی برای پیشبرد مبارزه طبقاتی و رهبری مبارزه توده های خلق و پیروزی انقلاب پرولتری میباشد، از جمله "فرمولهای از پیش تعیین شده" توسط بخشهای مختلف جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) کشور است و ربطی به مارکسیسم-لنینیسم-مائوئیسم ندارد. و تشکیل ارتش توده ای انقلابی که نقش تعیین کننده در شکست و سرنگونی نظام سرمایه داری و امپریالیسم و دیگر طبقات ارتجاعی و پیروزی انقلاب پرولتری دارد. و نیز تشکیل جبهه متحد ملی خاستگاه کشورهای نیمه فئودالی و نیمه مستعمره و مستعمره من حیث یک سلاح مهم دیگر در سرنگونی طبقات ارتجاعی فئودال و کمپرادور و سلطه امپریالیسم و پیروزی انقلاب پرولتری حایز اهمیت است.

در بخش دیگر این پراگراف رویزونیستهای «سا» نی سعی میکنند تا دکتر فیض و میناکاماری رادکر نامجد قرار دهند. که از یکطرف ضربت زدن به شخصیت و موقعیت مبارزاتی مجید است و از جانب دیگر سعی میکنند تا توجه عوام را از منجلا ب رویزونیستی و اپورتونیستی فیض و مینا منحرف سازند. در حالیکه بعد از جدائی مجید از «گروه انقلابی...» دکتر فیض و مینا با مجید قابل مقایسه نبوده و نیستند. مورد دیگر اینکه «سا» نیها دکتر فیض و مینا را از پیش کسوتان جنبش انقلابی کشور یاد میکنند، بیشرمی و دیده درائی است. اینها که چند سالی است کاذبانه مدعی «گست» از «سازمان رهائی» هستند؛ از مواضع و نظرات و عملکرده های شان بوضوح عیان است که از خط رویزونیستی و اپورتونیستی «سازمان رهائی» نبریده اند. اینها بپرض اگرواقعاً از خط رویزونیستی «سازمان رهائی» گست میکردند بدون هیچ تعللی باید گذشته ای رویزونیستی و اپورتونیستی شان را صادقانه به نقد کشیده و دکتر فیض و مینا و دیگر هم قطاران آنها را اطلا ب داران رویزونیسم «سه جهانی»، چینی میدانستند، نه از پیش کسوتان جنبش انقلابی افغانستان! موضوعی که طی نیم قرن اخیر بارها به نقد کشیده شده و اسناد آن در جنبش انقلابی پرولتری افغانستان موجود اند. ما به رویت اسناد غیر قابل انکار اپورتونیسم و رویزونیسم و تسلیم طلبی «سازمان رهائی» بر رهبری دکتر فیض و مینا و «سا» و دیگر همسخنان رویزونیست و اپورتونیست آنها را نقد کرده ایم؛ ولی اینها علیه ما جاسوسی میکنند، اتهام دروغین میزنند و فحاشی می نمایند. و همین برخورد خاینانه نیز بیانگر ماهیت خط رویزونیستی و ضدانقلابی «سا» و «ساما-ادامه دهندگان» است.

رویزونیستهای «سا» نی ما را به باد استهزا گرفته و این موضع ما را که : در شرایط خیزشها و قیامهای مردم افغانستان علیه رژیم مزدور و جنایتکار خلقی پرچمیها و تهاجم نظامی سوسیال امپریالیسم «شوروی» و اشغال استعماری کشور، سازمانهای انقلابی منسوب به جنبش دموکراتیک نوین نتوانستند حزب کمونیست را ایجاد کند و جبهه متحد ملی و هسته های ارتش خلق را تشکیل دهند، و بدون تهیه این سه سلاح در جنگ شرکت کردند. و ما کمبود ها و دلایل آنرا در اسناد ما بیان کرده ایم. در اینجا منظور تشکلات انقلابی پرولتری هستند نه تشکلات رویزونیستی و اپورتونیستی و تسلیم طلب که اصل و نسب "شعله ای" دارند. و در عمل نیز دیده شد که بدون تهیه این سه سلاح، یعنی حزب کمونیست و تشکیل ارتش توده ای و تشکیل جبهه متحد ملی (از متحدین سیاسی طبقه پرولتاریا در پروسه مبارزه طبقاتی برای پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین)، جنبش کمونیستی افغانستان در برابر انبوهی از دشمنان طبقاتی و ملی (اعم از سوسیال امپریالیسم «شوروی» و رژیم مزدوران من حیث دشمنان عمده در آن شرایط و دشمنان طبقاتی دیگر، گروه های ارتجاعی اسلامی نمایندگان طبقات فئودال و کمپرادور و امپریالیستهای غربی و دولتهای ارتجاعی منطقه حامیان آنها) نتوانست مقاومت کند و شکست خورد و جنگ آزادی خواهانه مردم افغانستان زیر رهبری گروه های مختلف ارتجاعی اسلامی نوکران امپریالیستهای امریکائی و اروپائی و دولتهای ارتجاعی منطقه قرار گرفت. و علت اصلی اینکه بخشهای مختلف جنبش انقلابی پرولتری در آن زمان و شرایط نتوانستند به تشکیل حزب انقلابی طبقه پرولتاریا دست یابند و جنگ و مقاومت آزادی خواهانه مردم را رهبری نمایند؛ عوامل مختلفی در زمینه ذیدخل بوده اند از جمله عدم توانائی ایدئولوژیک-سیاسی و تشکیلاتی جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-اوبعدم-ل-م) و تخریب کاریها و خیانتهای گروه های رویزونیستی و اپورتونیستی و تسلیم طلب منجمله «رهائی» و «ساما» و دیگران بودند و این خیانتها و تخریب کاریهای آنها تا کنون نیز ادامه دارند. همین مورد از اراجیف «سا»

که تشکیل حزب کمونیست منحنی ستاد انقلابی رهبری طبقه پرولتاریا، حزب پیشوای سیاسی طبقه کارگر را به « فرمول از قبل ارائه شده» تقلیل میدهد، نیز ناشی از رویزیونیسم و اپورتونیسم و عقبماندگی فکری و سیاسی آنست. زیراموجودیت ستاد انقلابی پرولتاریا در رهبری مبارزات انقلابی طبقه کارگر و سایر زحمتکشان علیه طبقه سرمایه دار و امپریالیسم و دیگر طبقات ارتجاعی یک شرط اساسی است. طبقه کارگر بدون تشکیل ستاد انقلابی اش یعنی حزب کمونیست مجهز به ایدئولوژی انقلابی پرولتری (م-ل-م) و جلب متحدین سیاسی اش در جامعه و تشکیل ارتش توده ای نمیتواند انقلاب پرولتری را به پیروزی برساند، دیکتاتوری پرولتاریا و جامعه سوسیالیستی را تأسیس کند.

یکی دیگر از ترفندهای رویزیونیستها و اپورتونیستها خاصاً رویزیونیستهای «سا» ئی و «ساما- ادامه دهندگان» و تشکلات سلف شان که توده های ناآگاه خلق را اغوا میکنند و نسلهای جدید از روشنفکران مردمی را فریب میدهند؛ تحریف حقایق درباره تاریخ جنبش انقلابی پرولتری افغانستان و القاب تراشیهایی بی محتوی و اسطوره سازیهای مضحک برای رهبران شان است. اینها از بکاربرد این ادبیات دوهدف را دنبال میکنند: یکی اینکه اسلاف شان را که با منجلاپ اپورتونیسم و رویزیونیسم و تسلیم طلبی طبقاتی و ملی ضربات سهمگینی به جنبش انقلابی کشور و مبارزات آزادی خواهانه توده های خلق وارد کرده اند را نه تنها " بری الزمه" که علم دار «مبارزه انقلابی» معرفی کنند، و دیگر اینکه از این طریق هویت رویزیونیستی و خاینانه خود را «استتار» نمایند. در حالیکه برعکس هر چه بیشتر خود را مفتضح میسازند. رویزیونیستهای «سا» ئی که تا گوشها درلژن ارتداد و ضدانقلاب فرورفته اند میخواهند با مرثیه سرائی و اسطوره سازی حس همدردی توده های خلق را درباره اسلاف شان جلب کرده و برای آنها «حیثیت و اعتبار انقلابی» جعل کنند. لیکن غافل از این هستند که تاریخ قضاوت بیرحمانه میکند و این کاسه لیسان امپریالیستهای امریکائی و اروپائی و نوکران سوسیال امپریالیسم چین با هیچ نیرنگ و شیدایی نمیتوانند خود و اسلاف شان را از قضاوت دادگاه تاریخ نجات دهند.

رویزیونیستهای «سا» ئی در نوشته ای تحت عنوان «باتعهد بر راه رهائی زحمتکشان، یاد رفیق "احمد" را گرامی میداریم! (11 نومبر 2012)» چنین ادامه میدهند: " 21 عقرب روزی است که رفیق "احمد" رهبر زنده جاوید ما با همزمانش به دست قصابان گلب الدینی جاودانه شد، و برگور نامعلومش لاله های سرخینه سر بر آوردند تا عطر ظفرگون آن در نسیم رهائی کارگران و زحمتکشان ستمدیده ما، بر چکاد سنگر های نبرد انقلابی بوزد و پرچم سرخ پیکارگران در میان مشعل های فروزان به اهتزاز در آید".

حال متن پراگراف فوق را که کلماتی چند بظاهر قشنگ، خوش آوا و دلپذیر ماهرانه و "شاعرانه" در کنار هم قرار داده شده اند را مورد ارزیابی قرار میدهیم تا عیان شود که چقدر از واقعیتها و حقایق در این متن نهفته است و یا تا کجا ترفند و کذب و عوامفریبی محض است. اینکه داکتر فیض احمد با چند رفیقش در یک توطئه درون سازمانی بقتل رسیده اند و اقیقت دارد؛ ولی این یک طرف قضیه است و در اینجا حقایق مسلم و هولناکی توسط رویزیونیستهای «سا» ئی کتمان شده است. به این صورت که «سازمان رهائی و «سا» خودشان بارها اذعان کرده اند که قتل داکتر فیض و رفقاییش با تریک توطئه درونی صورت گرفته است؛ ولی هیچگاهی ماهیت این توطئه درونی را افشا نکرده اند. اما آنچه که طی چند دهه اخیر درباره قتلهای درون سازمانی «سازمان رهائی» در بین جنبش انقلابی پرولتری وجود داشته و دارد، مسئله انتقامگیری جناحی بوده که تعدادی از اعضای «سازمان رهائی» توسط رهبری «سازمان رهائی» منجمله داکتر فیض "بجرم" مخالفت با رهبری بقتل رسیده اند؛ باین صورت که افراد دیگر این جناح با طرح یک نقشه، ظاهراً به منظور مذاکره و مباحثه با رهبری «سازمان رهائی» رابطه برقرار کردند که گویا میخواهند اختلافات شان را با اعضای رهبری «سازمان رهائی» حل کنند. زمانی داکتر فیض با دیگر رفقاییش برای مذاکره و مباحثه به آدرس موعود میروند، به دام توطئه رفقای سابق شان گرفتار آمده و کشته شدند. و رهبری «سازمان رهائی» و «سا» میگویند که این قتل در تباری این جناح با باند گلب الدین صورت گرفته است. چرا رویزیونیستهای «سا» ئی از بیان این حقایق وحشت دارند؛ مسئله معلوم است. اینها سعی میکنند تا با طرح ترفندها و اسطوره سازیها و تحریک حس ترحم خوانندگان بی اطلاع از واقعیت موضوع روی قتلهای درون سازمانی شان پرده اندازند. و از جهتی هم رویزیونیستهای «سازمان رهائی» در پشاور همه قتلهای را که در درون سازمان شان انجام داده اند

(منجمله اجسادى که از اعضاى «سازمان رهائى» در قبرستان منطقه تهکال پیداشد) را بحساب باند گلب الدین گذاشته اند. زیرا گلب الدین جنایتکار سیدال سخندان را بتاريخ (29) جوزای سال (1351) خورشیدی در صحن پوهنتون کابل بقتل رساند و رژیم سلطنت ظاهرشاه خاین مسئله قتل این شخصیت انقلابی و فرزند وفادار خلق را پیگیری لازم نکرد و نیز بعداً در جریان جنگ مردم ما علیه رژیم باندهای جنایتکار خلقی پرچمیها و اشغالگران روسی باند گلب الدین قاتل در داخل جبهات جنگ و در کشور پاکستان ده هاتن از اعضاى جنبش دموکراتیک نوین (شعله ایها) را بقتل رسانده است. لیکن رویزونیستهای «سا» نی فقط همین بخش قضیه را همیشه تکرار میکنند و بخش اصلی قضیه، قتلهای درون سازمانی شان را کتمان مینمایند. در حالیکه در پشاور پاکستان بخشهای مختلف جنبش چپ منسوب به جریان دموکراتیک نوین (شعله جاوید) از مسئله (جنایات درون سازمانی "رهائی") اطلاع داشتند و دارند. و سازمان پیکار برای نجات افغانستان در یکی از اسنادش که در وسط سال 1365 منتشر کرد؛ به مسئله قتلهای درونی «سازمان رهائی» اشاره کرده است و مدتی بعد رفیق سلطان (سهراب) لادرک شد. رفیق سهراب بعد از رهائی از زندان مدتی را با رفقای سازمان زندگی میکرد و بعد با برادران "ناتنی" و سایر اعضاى فامیلش در کمپ تحت اداره «سازمان رهائی» بود و باش داشت. همان بود که روزی برادرش اطلاع داد که سهراب مفقود شده و همچنین گفت که احتمال دارد توسط گروه های ارتجاعی اسلامی اختطاف شده باشد. سازمان پیکار برای نجات افغانستان هر قدر محلهای مسیر راه این رفیق را از کمپ تحت اداره «سازمان رهائی» تا مرکز شهر پشاور جستجو نمود و از ساکنین آن محلهها از وقوع چنین واقعه ای در روز موعود که توسط برادران رفیق سهراب گزارش شده بود، جویا گردید؛ لیکن اثری بدست نیامد. در حالیکه چنین اختطافهای در پشاور پاکستان انعکاس گسترده می یافت و اکثراً واکنش باشندگان محل و منطقه ای که چنین وقایع جنایتکارانه در آن صورت میگرفت را در قبال داشت. باند آدمکش گلب الدین که افراد مورد نظرش را مورد حمله قرار میداد، پولیس پاکستان اکثراً تماشاگر صحنه بود. و مهاجرین افغانستان در پاکستان از روابط نزدیک حزب اسلامی گلب الدین دولت پاکستان خاصاً (آی اس آی) مطلع بودند و این باند جنایتکار در تمام جنایاتش علیه خلق افغانستان در پاکستان دست باز داشت. همچنین به این مطلب نیز باید اشاره نمایم که نحوه اطلاع از مسئله "مفقودی" رفیق (سهراب) توسط برادرش و عکس العملهای که در برابر سوالات اعضاى سازمان در این زمینه ارایه میکرد و همچنین درباره مسیر حرکت سهراب در همان روز از کمپ تا شهر پشاور و مسایل دیگر، کاملاً ابهام گونه و شک برانگیز بود. زیرا سهراب زمانی که در کمپ «سازمان رهائی» زندگی میکرد غالب اوقات با موتور سه چهارتن محافظ مسلح از جایی به جایی میرفت. در اینجا به همین چند مورد اکتفا مینمایم.

در بخش دیگر این پراگراف «سا» سعی مینماید تا با افسانه سرائی و در لابلای کلمات "زیبا" و بی محتوی رهبران «سازمان رهائی» را سنگرداران «نبرد انقلابی» و «پرچمداران رهائی کارگران و زحمتکشان ستمدیده» در افغانستان وانمود کند. اینرا میگویند تحریف و دستبرد در تاریخ جنبش انقلابی افغانستان. در حالیکه بحکم دیالکتیک ماتریالیستی رویزونیسم دشمن سرسخت و قسم خورده اندیشه انقلابی پرولتری و نبرد انقلابی و رهائی طبقه کارگر و سایر زحمتکشان است. و اکثر فیض یکی از سنگرداران اپورتونیسم و رویزونیسم چینی در افغانستان بود که ضربات سهمگینی به جنبش کمونیستی و مبارزات طبقاتی و ملی توده های خلق کشور وارد کرد. و سند اپورتونیستی و رویزونیستی تحت عنوان «با طرد اپورتونیسم در راه انقلاب سرخ به پیش رویم!» و اسناد بعدی «گروه انقلابی...» و «سازمان رهائی» این ادعا را ثابت میسازد. این موضوع بدفعات در نظر و عمل ثابت گردیده است که رهبری «سازمان رهائی» و در رأس آن داکتر فیض آنقدر جاه طلب و شیفته قدرت بود که کوچکترین انتقاد و مخالفت را در داخل و خارج «سازمان رهائی» تحمل نمی کرد و در جهت نابودی مخالفینش از هر وسیله ای ممکن منجمله سربه نیست کردن کار میگرفت. همینکه کودتای بالاحصار را بر ابراه انداخت و شکست خورد و داکتر فیض بگونه «معجزه آسا» از زندان صدارت «فرار کرد» و دور رفیق دیگرش که با او دستگیر شده بودند توسط رژیم خلقی پرچمیها اعدام شدند. او بعد در طرح "کودتا- قیام" با مجید "شهید" سهم گرفت که خط ایدئولوژیک-سیاسی اپورتونیستی و رویزونیستی و اعمال وی بدون هیچ تردیدی عدم باور او را به "م-ل-ا" و انقلاب پرولتری نشان داده و قبل از هر چیز ایده ها و افکار بورژوا- فئودالی وی

راعیان میسازد. و این حرکات و اقدامات جزئی ترین ادعای مبنی بر «پرچمداری نبرد انقلابی رهائی کارگران و زحمتکشان» از جانب داکتر فیض و دیگر رهبران «سازمان رهائی» رامنقی میسازد. رویزیونیستهای «سا» ئی به ادامه چنین مینویسند: "ما در حالی 21 عقرب (طبق سطر اول این اعلامیه" 21 عقرب روزیست که رفیق "احمد" رهبر زنده جاوید خلق ما با همزمانش به دست قصابان گلب الدین جاودانه شد") راگرامی میداریم که گرگان درنده امپریالیسم، خون خلق زحمتکش مارامی مکند، و فاشیست های گلب الدینی و جمعیتی در کنار تکنوکرات ها و خلق و پرچم برخوردارشگاه جمهوری اسلامی بسته شده،".

به متن پراگراف فوق توجه کنید: این رویزیونیستها و اپورتونیستهای خاین چقدر شیاد و دروغگوی هستند. اینها در سال 2001 میلادی بنا بدعوت همین (گرگان درنده امپریالیسم و سازمان "ملل متحد" دستیار آن) در ترکیب هیئت گروه «ظاهر بابا» (پادشاه سابق) در کنفرانس استعماری "بن" شرکت کردند و با همین فاشیستهای گلب الدینی و جمعیتی و تکنوکراتها و دیگر خائنین و جنایتکاران در اطراف یک میز نشستند و روی تقسیم مناصب دولت دست نشانده استعمار چانه زنی کردند و خانم سیما ولی منحیت یکی از معاونین کرزی موقعیت دولتی گرفت و در دولت و حکومت دست نشانده امپریالیستهای امریکائی و ناتو مناصب بالای رانصیب شدند. و از معامله های پرسود "ان جی او" داری صاحب ثروت های کلان شدند. از آنجاییکه رویزیونیستهای «رهائی» و «سا» ئی از نمایندگان طبقات ارتجاعی فنودال و کمپرادور از جمله گروه های ارتجاعی اسلامی تنها با گروه های اسلامی «بنیادگرا» مشکل دارند، از گروه های ارتجاعی اسلامی از قبیل حرکت انقلاب اسلامی، جبهه ملی نجات، محاذ ملی اسلامی، حزب اسلامی یونس خالص، حرکت اسلامی، حزب وحدت اسلامی و همچنین حزب "افغان ملت" و حزب ملیشه ای "جنبش ملی اسلامی" و دیگر همسخنان آنها در ترکیب دولت دست نشانده را ذکر نمی کنند. همین «سا» ئیها حد اقل مدت هفت سال را با تشکل سلف شان «سازمان رهائی» علناً چیره خوار همین (گرگان درنده امپریالیسم) بودند و اکنون نیز هستند و اکنون بشکل و شیوه ای دیگری عمل میکنند. اینکه بعداً از سازمان رهائی «انشعاب» تشکیلاتی کرده اند، بحث علیحده است که قبلاً درباره ای آن بحث کرده ام. این مواضع «سا» نیز ناشی از منجلاب رویزیونیسم و اپورتونیسم آنست. در حالیکه برخلاف این رویزیونیستهای تسلیم طلب؛ تشکلات مختلف جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) کشور از همان اولین روزت هاجم نظامی امپریالیستهای امریکائی و ناتو به افغانستان را محکوم کرده و علیه آن به مبارزه برخاسته اند. در روز آغاز کنفرانس استعماری "بن" در محل برگزاری کنفرانس "بن" تظاهرات کردند و اعتراضات شدید شانرا علیه اشغال نظامی و سلطه استعماری امپریالیستهای یانکی و امپریالیستهای ناتو و باندهای ارتجاعی و مزدور و وطن فروش شرکت کننده در آن جلسه و تشکیل دولت دست نشانده، ابراز کردند. در همین مطلب فوق و بادر نظر داشت اینکه «سا» ئیها داکتر فیض را رهبر فکری شان دانسته و او را «پرچمدار راه رهائی کارگران و زحمتکشان و نبرد انقلابی» قبول دارند؛ بدون هیچ تردیدی اینها همان رویزیونیستهای شیاد «سازمان رهائی» هستند و تلاش دارند تا رویزیونیسم «سه جهانی» (چینی) را آب و رنگ تازه بدهند. و همینکه ما ماهیت اپورتونیستی و رویزیونیستی و تسلیم طلبیهای «سا» و «ساما- ادامه دهندگان» را به نقد کشیده و خیانتها و جنایات آنها را طی چهاردهه اخیر افشا کرده ایم و ماهیت ضدانقلابی آنها را برای توده های خلق و نسلهای جدید روشنفکران مردمی و مترقی بر ملا ساختیم؛ توطئه گری، اتهام زنی، فحاشی و جاسوسی علیه ما را از طریق وبسایت استخباراتی «افغانستان- آزاد» آغاز کردند. و سه عنصر او باش و تسلیم طلب و خادیسیت منجمله سید حسین موسوی، میرویس محمودی و کبیر توخی را موظف کرده اند تا علیه ما فحاشی و توطئه گری کنند.

تبصره (1): خوانندگان (البته کسانی که در جریان پنج دهه تاریخ جنبش انقلابی پرولتری و جنبش دموکراتیک نوین افغانستان خاصاً در چهاردهه اخیر آن کماکان و با جزئیات وارد نیستند) توجه نمایند که همین سه عنصر جاسوس و مزدور امپریالیسم و ارتجاع که فاقد شرافت و اخلاق انسانی هستند و از طریق وبسایت استخباراتی «افغانستان- آزاد» جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) را مورد حملات خصمانه قرار داده و علیه ما از شنیتترین دشمنان و ناسزاگوئیها، تهمت های دروغین و نارواکار گرفته و نام و هویت

مار ابرای استخبارات امپریالیست‌ها و دولت‌های ارتجاعی افشا نموده اند؛ دارای چه نوع گذشته‌ای «سیاسی» و سازمانی بوده و اکنون چه وظایف ننگینی را به پیش می‌برند: من قبلاً در سند دیگری درباره تخریب‌کاریها و خیانت‌های تشکلات مختلف اپورتونیستی و رویزیونیستی کشور منجمله «ساما» و «ساما- ادامه دهندگان» و «سازمان رهائی» و «سازمان انقلابی» طی پنج دهه به جنبش کمونیستی و مبارزات خلق افغانستان به تفصیل پرداخته ام. اینک گوشه‌ای دیگری از خیانت «ساما» را از " متن موافقتنامه تسلیمی نیروهای "ساما" در شمالی به دولت مزدور کابل در خزان سال 1360" نقل مینمایم:

«- ماده 3: وضع جیش نیروهای سازمان- ارائه شهرت مکمل اعضای سازمان، تعداد آنها- قوماندانان شان و راجستر سلاح دست داشته.

- ماده 4: پذیرش نمایندگان دولتی در داخل گروهها، تعداد نفر جهت دخول درگروپ ها از طرف دولت تنظیم میگردد.

- ماده 5: انجام فعالیت مسلحانه بر علیه عناصر سیاسی دشمنان مشترک مابا مساعی مشترک خاد- سارنوی و قوای مسلح». (خوانندگان میتوانند متن کامل این موافقتنامه ننگین «ساما» رادر وبسایت "شورش" مطالعه کنند).

در اینجا این سه ماده از متن «موافقتنامه» استعماری و اسارت آوروننگین «ساما» بادولت مزدور خلقی پرچمیهای جنایتکار را باین ملحوظ برگزیده ام تا خوانندگان هر چه بیشتر از گذشته سیاه و ننگین سازمانی و "سیاسی" سید حسین موسوی و میرویس «ودان» محمودی مطلع شوند، از ماهیت خط فکری و سیاسی و وظایف گردانندگان و بسایت استخباراتی «افغانستان- آزاد» و اینکه این وبسایت به چه منظوری تأسیس شده و چه وظایف خایانه و ننگینی را انجام میدهد، آگاهی حاصل نمایند.

سید حسین موسوی و میرویس «ودان» محمودی که از اعضای "ساما" بودند و اکنون در بخش «ساما- ادامه دهندگان» با رویزیونیستهای «سا» ئی و "حزب همبستگی ملی" فعالیت دارند. و علاوه برگذشته سیاه و ننگین شان طی سیزده سال اخیر در خدمت امپریالیستهای امریکائی و ناتو قرار دارند و با عنصر تسلیمی و جاسوس دیگری بنام کبیر توخی متحداً علیه جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) افغانستان تخریب‌کاری و جاسوسی میکنند. بعد از امضای این سند ننگین و امضای سند اصلی که در هوتل کابل بین هیئت نمایندگی کمیته مرکزی «ساما» با نمایندگان دولت مزدور خلقی پرچمیها و نماینده (ک گ ب) و ارتش اشغالگری روسی به امضای ساندو همچین سند تسلیمی دیگری که در هرات (در حوزة غرب «ساما») با دولت مزدور امضاشد و بر مبنای این اسناد ننگین بود که نیروهای نظامی "ساما" در شمالی (کابل)، هرات و ولایت بلخ بخدمت دولت مزدور کابل و خاد آن و سازمان (ک گ ب) سوسیال امپریالیسم روسی قرار گرفتند و تعداد زیادی از اعضا و صفوف «ساما»، چه آنها که از امضای این اسناد خایانه و ننگین آگاهی داشتند و چه کسانی که بی اطلاع اغفال شده و در پرتگاه و ظن فروشی و خیانت ملی و خیانت به خلق قرار گرفته بودند. از جمله کسانی که با بخش "خاد" دولت مزدور همکاری میکردند، یکی سید حسین موسوی بود که در غند نظامی "ساما" در شمالی منحیث تنظیم کننده امور اداری سیاسی و تأمین کننده رابطه با شعبات خاد انجام وظیفه میکرد و دیگری عنصر لومین و او باش بنام میرویس "ودان" محمودی است که در بخش دیگری از خاد دولت خلقی پرچمیها انجام وظیفه میکرد و اکنون با موسوی و کبیر توخی (عضو "ساو") بخدمت استخبارات امپریالیستهای امریکائی قرار دارند. با توجه به متن همین سه ماده: توجه نمائید که اعضای "ساما" از جمله سید حسین موسوی و میرویس محمودی چه خیانتها و جنایاتی را علیه خلق مظلوم و ستمدیده افغانستان انجام داده اند و اکنون شیدانه دم از «وطن پرستی» و «ضد امپریالیسم» میزنند! اینها تعداد زیادی از ساما ئی های وطن پرست و مبارز بی اطلاع را که در برابر این خیانت و وطن فروشی مرکزیت "ساما" اعتراض کرده بودند بوسیله ای دستگاه آدمکشی خاد دولت مزدور سر به نیست کرده اند. چنانکه در این باره در مورد جبهه شرق شهر هرات در بخشهای دیگری از نوشته هایم تذکر داده ام که چندین تن از شعله ایها توسط سامانی های خاد بیست شده و افراد خاد دولت مزدور در درون جبهه شرق شهر هرات ترورش شدند. همچنین بنا بر متن ماده (5) این «موافقتنامه» (بخوان سند خیانت ملی، جنایت و خود فروشی به دولت مزدور باندهای جنایتکار و قاتل خلقی پرچمی ها و بداران روسی شان)، معلوم نیست که "ساما" نیهای تسلیمی چه تعداد

از عناصر سیاسی مخالف دولت مزدور را با همکاری "خاد و سارندوی و ارتش دولت مزدور و ارتش اشغالگر روسی" بقتل رسانده اند؟! ننگ و نفرین بر این غلامان حقیر و ذلیل سوسیال امپریالیسم "شوروی" و نوکران سفله و شرفباخته دولت مزدور باندهای خلقی پرچمیهای مزدور و آدمکش که اکنون ذلیلانه به چاکری امپریالیستهای جنایتکار امریکائی و اروپائی و ارتجاع خونخوار قرار دارند!

تبصره (2): یکی از اشتباهات بخشهای مختلف جنبش کمونیستی (م-ل-م) افغانستان منجمه سازمان پیکار برای نجات افغانستان طی سه دهه اخیر این بوده است که بنا بر دلایل غیرموجهی برخی از اسناد و مسایل سازمانهای "جی" منسوب به جریان دموکراتیک نوین رانشر نکرده و عاملین این خیانتها و جنایات را برای منسوبین جریان دموکراتیک نوین خاصاً روشنفکران مترقی و آزادیخواه و توده های خلق کشور معرفی نکرده اند. این اسناد و مسایل عبارت اند از: "سند تحقیق و بررسی مسئله تسلیمی "ساما" به دولت مزدور و پروتوکول بین "ساما" و دولت مزدور و ارتش اشغالگر "شوروی" و «موافقتنامه» تسلیمی نیروهای "ساما" در شمالی و هرات با دولت مزدور؛ مسئله قتلهای درون سازمانی «سازمان رهائی»؛ مسئله «فرار» داکتر فیض از زندان صدارت دولت مزدور خلقی پرچمیها و مسئله افشای مخفیگاه اعضای مرکزی «ساوو» و دستگیری چند تن از آنها منجمه بشیر بهمن، مسجدی و... توسط مامورین خاد دولت مزدور و چگونگی در «امان ماندن» داکتر (ه.م) رهبر «ساوو» از این دستگیری". تا جاییکه به سازمان پیکار برای نجات افغانستان مربوط میشد: چون این گروه ها "اصل و نسب" شعله ای دارند، پخش این اسناد و مسایل در سطح گسترده شاید تمسک و دست آویزی بدست ارتجاع بدهد و علیه جنبش دموکراتیک نوین تبلیغات سوء کرده و بر اعتبار و حیثیت و هویت تاریخی جنبش دموکراتیک نوین (شعله جاوید) لطمه وارد شود.

23 اکتوبر 2014

(پولاد)